

نگاه روز

چند سوال و چهار بدیهی گویی درباره تبلیغات شهری ماه رمضان یک گام به عقب

صالح تسیحی

بدیهی گویی یک تصویرهایی که بر در و دیوارهای شهرهای بزرگ المصاق می‌شوند، شعراها و نوشته‌ها و عکس‌هایی که روی تابلوهای عظیم شهری نصب می‌شوند و رویکردی که این کالاهای فرهنگی دارند هویت یک شهر را معین و هدایت می‌کنند. بر همین اساس است که هویت بصری هر شهر، شهروندان آن شهر و مسافران آمده برای سیاحت، کار یا تفریح را با شهریت خود بیگانه یا صمیمی می‌سازد. این مصیبت در تهران بزرگ سال ۱۳۹۲، در این رمضان گرم تابستانی وجود ندارد و هرچه هست هم خوبی‌ها و هم بدی‌ها محدود و مجبورند به عبور از تنها راه رسمی.

بدیهی گویی دو: متولیان رسمی اگر بدون مشورت با داناان حرف فن و با تکیه به تجارب شخصی و غیر تخصصی خود جلو بروند حتی اگر نیتشان خیر باشد نتیجه خیر نخواهد شد. با نگاهی نه چندان دقیق به تبلیغات شهری و مناسبتی شهر، تهران می‌توان به‌خوبی دریافت که نظریه‌های غیر کارشناسی، منبع رد و تایید و حتی گاه طراحی این تابلوهای شهری هستند و اگر هم در بی تخته‌ای بخورد و یکبار کار به کاروانش سپرده شود، سال بعد را انگار برای جبران، در سهل‌نگاری سنگ‌تمام می‌گذرانند.

آنجی گذشت: مصداق اینکه در بی تخته می‌خورد و کار خوب هم می‌شود کرد، برنامه‌ای بود که ماه‌ها قبل از رمضان سال گذشته «سازمان زیباسازی شهرداری تهران» تدارک دید و بر اساس آن، رمضان تهران، آمیخته با رنگ و شور و شعور و شعور تصویری و طراحی گرافیک استخوان دار و درست از آب درآمد. در رمضان گذشته برای تبلیغات شهری ماه رمضان کمیته‌ای تشکیل شد و یک طراح و مدیر هنری حرفه‌ای و شناخته‌شده (کیوشن فریب‌پور) مسوولیت بر دوش قرار گرفت. ماه بعد هم کمیته‌ای برای نخستین‌بار بود که گرافیک مناسبتی تهران به‌عهده اهالی محق آن یعنی طراحان حرفه‌ای گذاشته شده بود، همکاری‌های زیادی انجام شد و طراحان بسیاری، به میدان آمدند. نتایج‌اش را می‌توانست در تمام طول رمضان سال گذشته ببیند. دیوارها و خیابان‌ها و اتوبان‌های شهر بیبنی، گرافیک خوب و خالصی که بعضی‌شان به‌عنوان سوسرت‌های تک‌تیراز هنوز و همیشه بتوانند جزوی از تاریخ هنر و سواد بصری ایران معاصر قرار گیرند. ما امیدوار بودیم که بعد از رمضان جمع‌ها و برنامه‌های دیگری برگزار شوند و هویت شهرمان، شهری که بسیاری از ما، بومی یا مهاجر، از سر صبح تا شامشای دیوارها و تابلوهای آن تردد می‌کنیم و چشممان از زرده و مغزهای کلافه می‌شود، متونیم گلمی کوچک برای بهتر شدن بعضی چیزها برداریم.

بدیهی گویی سه: باید در نظر داشت که طراحی گرافیک ایران در میان جامعه طراحان گرافیک جهان هویت و آدما و اعتبار درخور دارد و این در واقع سرمایه‌ای است که نهادهای مربوطه باید از آنها به‌خوبی استفاده کنند. نفع فایده خودشان در این است که با رجوع به اشخاص معتبر برای خود اعتبار و حیثیت کسب کنند و تعامل با اشخاص حرفه‌ای هر رشته، نخستین قدم در راه مدیریت پایدار و منطقی است.

آنچه می‌گذرد: مطلق معمول، رفتار، موقت و برنامه، ناکام و دولت، مستعجل ماندن از تابلوهای شهری بی کیفیت و شعارهای مناسبت‌های بعدی بگذریم و برسیم به رمضان. اسامی تصاویر سردستی و نوشتارهای نامرتب و بنرهایی که نه می‌توان آنها را تصویر گرافیکی (هر چند ضعیف) دانست و نه می‌توان به‌طور مثال یکی‌شان را نوری در تاریکی گرفت و گفت نه؛ از دستشان در رفته! تبلیغات رمضان اسامی بدون هیچ شکی یک اتفاق بی‌برنامه است که احتمالاً در عرض یک هفته جمع و جور شده و در قیاس با «آنچه گذشت» یک عقبگرد به تمام‌معناست. یک پسرقت و یک اشتباه تصاویری که اصلاً نمی‌شود نگاهشان کرد، و نه در شأن مهم‌ترین ماه مسلمانان است و نه درخور شهروندان یک پادشاه بزرگ، از ما گفتن. و اصلاً خاصیت نقد و حرف و نوشتن در تذکر این اشتباهات است و ما نمی‌گوییم که فقط گفته باشیم می‌گوییم که متولیان امر را متوجه خطایشان کنیم و جلوی ضرر را از هر کجا بگیریم منفعت است. بدیهی گویی چهار: سپردن کار به کارکنان و تقسیم بودجه (ای که سال گذشته ثابت شد موجود است و متعلق است به شهروندان و میراث هیچ‌کس نیست) و رساندن سطح کیفی گرافیک شهری «وظیفه» نهاد مربوطه است. لطف نیست، وظیفه‌ای که امسال گویا فراموش شده است و سوال‌های ما اهالی گرافیک البته از روی علاقه و دلسوزی است و مدیران «سازمان زیباسازی شهرداری تهران» موظفند بر اساس بودجه‌ای که در اختیار دارند و وظایفی که برایشان تعریف شده است به سوالات ما پاسخ دهند.

یک: مبدا و مرجع رسمی طراحی این اعلامیه‌های ضعیف و طرح‌های الکن رمضان امسال کیست و صلاحیتش توسط چه کسانی تایید شده است؟ دو: تایید کنندگان و تعیین کنندگان این آثار و طراحانشان خود، چقدر در حیطة گرافیک شهری صاحب نظر و دارای سابقه طراحی هستند؟ سه: بودجه‌ای که سال گذشته با سلام و صلوات مصروف برنامه‌ای شد که به آن خوبی، تبدیلش کرد به رویدادی فرهنگی و فراتر رفت از یک برنامه «بفرموده»، اسامی چگونه، میان چه کسانی و در ازای چه آثاری و با چه معیارهای تخصصی توزیع شده است؟

چهار: سیاست‌های «سازمان زیباسازی شهرداری تهران» برای خرج این بودجه‌ها و کار برای بهتر شدن سطح سلیقه عمومی بالاخره چه وقت به ثبات می‌رسد و این رسم که یک‌مسال برنامه‌ای اجرا شود و سال بعد دوباره به خانه نخت (و شاید از آن هم عقب‌تر) بازگردیم تا کی بنیاست گریبان ما را بگیرد و تا چه موقع گرفتار این لطیف باطل خواهیم ماند؟

دیوان تئاترال

خاطره جاوید استادمحمد

محمود عزیزی



محمود استادمحمد یکی از آن شفیق‌ان واقعی عرصه هنرهای نمایشی بود که از عنفوان جوانی وارد این حرفه شده بود. مشتاق بود. همیشه آرزو داشت که باید در چارچوب یک گروه فعالیت کند. اعتقاد داشت کار جمعی فرایند مناسب‌تری برای کارهای نمایشی دارد. بعد از اینکه گروهی که در آن فعالیت داشت متلاشی شد خودش شروع کرد یک تعدادی از جوان‌های عاشق تئاتر و نمایش را دور هم جمع کرد و «آسید کاظم» را بر صحنه برد که با استقبال بسیار زیادی مواجه شد. دایم در طول زندگی‌اش دست از نوشتن و بحث‌وجدل درباره «برای تئاتر چه باید کرد؟» بر نداشت و تا آخرین لحظه‌های زندگی‌اش تدفغه تئاتر داشت. او می‌توانست جاهای دیگری هم برزاد کند. بال‌های بلندی داشت و خیلی‌ها خواهان این بودند که او در سینما هم فعالیت کند ولی رغبت و میل او به تئاتر بود. سریال‌هایی ساخت در تلویزیون که در دوره خودش بر طرف کند اما اینها شبیه مسکن است.

بیکر محمود استادمحمد در قطعه هنرمندان آرام گرفت «تئاتر شهر»، میزبان وداع

شرق: «محمود استادمحمد» روز شنبه پنجم مرداد برای آخرین بار سری به تئاتر شهر زد. اما این بار نه با پای خود؛ روی دوش کسانی که او را دوست داشتند به سالن‌هایی رفت که با قدم‌های آرام و صدای زنگدل و بوی سیسنگار بهمین پایه‌کوتاهش آشنا بودند. بعد از این وداع به سمت تالار وحدت برده شد تا با مراسم رسمی تشییع به سمت قطعه هنرمندان بهشت زهرا برود. محوطه مقابل تالار وحدت اما دیدار با چهره‌های آشنایی بود که به احترام قلم یک نمایشنامه‌نویس آمده بودند. کسانی که به قول احسان کرمی که اجرای این برنامه را داشت؛ با همه افسوس و خاطره و وداع یکی از شریف‌ترین صاحبان قلم آمده بودند.

«خسرو حکیم‌رباط» نمایشنامه‌نویس و مترجم و از دوستان استادمحمد نخستین کسی بود که مرتبه خود را در سوگ استادی چون اکبر رادی و محمود استادمحمد خواند. او پیش از خواندن متنی که آماده کرده بود؛ گفت: «آنچه را که می‌خواهم بگویم، مرتبه‌ای در سوگ استادمحمد نیست. این مرتبه را دیگران خواهند گفت. من می‌خواهم شرح ماجرای تلخی را بیان کنم که بر اکبر رادی، بر محمود استادمحمد گذشت و بر من و بر ما خواهد گذشت. البته با هر مشت خاکی که بر جسدی می‌ریزند، من بیشتر می‌میرم.»

ناصر زرافشان» نویسنده، که دوستی دیرینه‌ای با استادمحمد داشت؛ با بیان اینکه همواره تلاش کردم که در برخورد با مرگ پیرانه‌زایی کنم، گفت: «اما هر بار مرگ جنبه تراژیک دارد که هیچ‌گاه برام قابل هضم نبوده است و نیست. وقتی فردی می‌میرد املاک مادی خود را به‌جای می‌گذارد و داشته‌های معنوی را با خود می‌برد و استادمحمد داشته‌های زیادی از خود به یادگار گذاشت.» به گفته زرافشان: «استادمحمد روزبه‌روز استادمحمد شد. استادمحمد‌های آینده باید همچون او روز به روز آنچه استادمحمد کشید را تحمل کنند تا مانند او شوند. هر جامعه‌ای با داشته‌هایی که از دست می‌دهد و قادر به پیدا کردن جایگزینی برای آنها نیست، شناخته می‌شود. در این میان نیروی انسانی به دلیل اینکه امکان جایگزین برای آنها وجود ندارد؛ از همه مهم‌تر است. به عقیده من؛ مرگ استادمحمد یک تراژدی است. ما می‌دانستیم استادمحمد بیمار است و آنچنان که دیدیم به دلیل عدم دسترسی به دارو به سرعت از دست ما رفت و هرگز فراموش نخواهیم کرد آنهایی را که می‌توانستند در این راه کمک کنند و نکردند. خبر خاموشی استادمحمد برای من به‌تأثر بود و من خاموشی استادمحمد را به جامعه روشنفکر مستقل ایران، خانواده تئاتر کشور و همچنین بازماندگان او تسلیت می‌گویم.» فریبرز رییس‌دانا» هم استادمحمد را چنین توصیف کرد: «استادمحمد میراث

کافه تک آدم

استادمحمد غروب نمی‌کند

مجید مظفری



است و فراموش نمی‌شود. آسید کاظم الان چهاردهه است که اجرا شده است. در این ۴۰ سال چندین بار پیشنهادهای هشتم به باز در آسید کاظم بازی کنیم. اما بازی نکردم. همان یکبار را بازی کردم. اما هنوز بعد از این همه سال مردم درباره آن اجرا صحبت می‌کنند. خیلی‌ها معتقد بودند ماندگاری آسید کاظم به خاطر بازی من در نقش «ممد ریزه» بوده است؛ اما اینطور نبود. به خاطر حضور محمود استادمحمد بود. این کار خیلی سخت نوشته شد. ما همه کسانی که نمایشنامه را اجرا می‌کردیم یک ماه تمام ماه رمضان تا صبح در قهوه‌خانه‌ها غزل خواندن و ترنابازی و پرده‌خوانی را دیدیم. خیلی از بچه‌های ما که در آسید کاظم بازی کرده بودند ترنابازی را ندیده بودند. یک ساعت هم در قهوه‌خانه نبودند. اما آمدند و با کار آشنا شدند و این کار روی صحنه رفت. فرهاد مجدآبادی و هوشنگ توزیع در کنار محمود استادمحمد به عنوان کارگردان و سرپرست گروه بودند. محمود استادمحمد، خوششده بود که در تئاتر مملکت طلوع کرد و به نظر من غروب نمی‌کند. اما محمود استادمحمد نقطه نظرهای شخصیت‌هایی را می‌نوشت؛ نه خودش. به همین دلیل کارهایش ماندگار



حسین کبانی، محمد رضایی‌راد، علیرضا نادری، پردیس افکاری، الیاه پاهونژاد، آیدا کیخایی، بهزاد فرحانی، سعید ذهنی، جمشید جهانزاده، فرزانه نشاط‌خواه، فریا کامران، رضا حداد، رضا گوران، سعید اسدی، مسعود فروتن، هدایت هاشمی، آهو خرمند، گروه سلیمانی، محمدرضا خلکی، سهراب سلیمی، حبیب هفنان‌نسب، هومن و بهمن مفید، عباس غفاری، عبدالحی شامسی، بهروز یقایی، ناصر حسینی‌مهرا، زویندشت‌آرای، داریوش اسدزاده، امیرشهاب رضویان، کاظم هژیرآزاد، محمد یعقوبی، جمال اجالی، محمد چرمشیر، هوشنگ تولکی، ایرج راه، نگار جواهریان، اسماعیل خلج، اتابک نادری، سیدصادق موسوی، نصرالله قادری و... حضور داشتند.

چهره روز

اندرو گارفیلد» در فیلم جدید رامین بحرانی

نیما توسلی



۹۹ «خانه»، اثر جدید رامین بحرانی کارگردان ایرانی تبار مقیم آمریکا است که داستان این فیلم را خود نگاشته است. تلاش است تا خانواده‌اش را به خانه‌های بازگرداند که پیش‌تر توسط کارگزاران حریص معاملات و مستغلات از آنجا بیرون رانده شده بودند. تاکنون، حضور اندرو گارفیلد بازیگر ۲۹ساله آمریکایی بریتانیایی (بازیگر فیلم‌های «شیرهای بردها»، «شبکه اجتماعی»، «امرد عنکبوتی شگفت‌انگیز» و بازیگر سریال‌های تلویزیونی «دکتر هو» و «برنامه زنده شنبه‌شب») در این فیلم قطعی شده است و فیلم، مراحل فیلمبرداری خود را هنوز آغاز نکرده است. اندرو گارفیلد قرار است در این فیلم نقش این مرد خانه از دست‌داده را بازی کند که به این منظور اقامه دعوی می‌کند. کوین تورن و جاستین نابی از «تری هاوس پیکچرز» تهیه‌کنندگی این فیلم را برعهده خواهند داشت و کمپانی «ژولیت برمان» نیز در این زمینه همکاری دارد. رامین بحرانی، کارگردانی ایرانی است که متولد و ساکن ایران نیست و به تازگی در ۳۸سالگی با فیلم جدیدش «به هر قیمتی» در جشنواره فیلم تریبیکا حضور داشته است. او که کارنامه فیلمسازی‌اش شامل «مردی که گاری را می‌کشد (۲۰۰۵)»، «فروشگاه جدانشده (۲۰۰۷)»، «خداحافظ سولو (۲۰۰۸)» و «کیسه پلاستیکی (۲۰۰۹)» می‌شود، برای بینندگان فیلم در ساکن ایران کمتر شناخته شده است. با این حال در سرزمین محل تولدش، آمریکا توانسته خود را مطرح کند، به طوری که راجر ایبرت منتقد مرحوم سینما، فیلم «چاپ شاپ» (فروشگاه جدانشده) را یکی از شش فیلم برتر دهه اخیر دانسته است. اولین فیلم او، «مردی که گاری را می‌کشد (۲۰۰۵)»، موفق به کسب ۱۰ جایزه بین‌المللی شده بود و ماجرای یک ستاره موسیقی پاکستان را به تصویر می‌کشید که در حال حاضر در خیابان‌های منتهن فروشندگای دوره گرد است. بحرانی همچنین، سمت پرفسوری کارگردانی فیلم در برنامه فیلم فراغ‌التحصیلان دانشگاه کلمبیا در شهر نیویورک را داراست.

PHILPA System. آمیزه‌ای از هنر، زیبایی و تکنولوژی. نگرشی نو در طراحی فضاهای اداری و سازگار با محیط‌های متفاوت کاری. مبلمان اداری. دفتر مرکزی و نمایشگاه دائمی | تهران | شهرک غرب | بلوار فرحزادی | دادمان غربی | تقاطع پل یادگار امام | شماره ۵، ساختمان فیلیا | تلفن: ۰۲۱-۸۸۰۹۵۳۰۵ (خط ۱۰) | فکس: ۰۲۱-۸۸۴۶۷۱۴۳ | www.philpa.com | info@philpa.com

عکس روز. والتر د ماریا، آهنگساز و مجسمه‌ساز آمریکایی به دلیل سکنه مغزی در ۲۵ جولای سال جاری درگذشت. با وجود آنکه او در سن ۷۷سالگی در شهر نیویورک از دنیا رفت اما به همت مادرش کریستین د ماریا برادرش تری، خواهرزاده‌ها و برادرزاده‌های این هنرمند با نمایش ۲۰۰ مجسمه در موزه‌ای در سوییس نام او را زنده نگه داشته‌اند. والتر د ماریا از جمله هنرمندان منزوی آمریکایی بود که در زمینه‌های مختلف هنری موفقیت‌هایی به‌دست آورد. نمونه‌های کنایه‌آمیز کارهایش در هنرهای مفهومی و مینی‌مال منجر به ایجاد آثار ماندگاری شد. عکس: ArtDaily